

Investigating the emotional intelligence in the ode *Hevariat al-Ar* by Samih al-Qasem based on Goleman's model

Sajjad Esameili¹, Assistant Professor in Arabic Language and Literature
Group of Imam Khomeini international University

Received: 10-07-2021

Accepted: 21-08-2021

Introduction: Resistance discourse is considered as one of the most important recent literary enterprises in the Arab world. This discourse can be considered an ingredient of human beings because, since the beginning of human life, there has been a battle between human and nature for survival under the shadow of which human beings have grown and followed the path of redemption. The poets and authors of Arab resistance who were observers of their country situation since the beginning of shaping their personalities, along with the courageous people of their own territory, have experience the pain and torture and consequently proposed resistance thoughts in their poems. Indeed, they have been preachers of resistance. Samih al-Qasem, poet of Palestinian resistance who has regarded resistance as an epigraph in writing his poems, depicts the conflicting space between the tyranny of Zionist regime and the resistance movement in Palestine. Samih has created an ode based on five symbolic characters who express their thoughts using conversation elements. Some of the characters are responsible for teaching resistance, and some others have usurping attitudes. Investigating how each of the characters behaves and what techniques they use to achieve their discourse and influence the readers requires psychological analysis. In fact, each of the characters in most situations utilizes emotional intelligence to achieve his or her goals. Emotional intelligence is a technique used in psychological analysis for the diagnosis of the external behavior of individuals.

This research aims to analyze different aspects of emotional intelligence in creation of resistance discourse. for each of the characters from a psychological perspective. The main question of this research is as follows. In order to run their discourse and to impress the readers more, how characters of the ode *Hevariat al-Ar* have used the Goldman model and what aspect of emotional intelligence have they used? The proposed hypothesis for this question is based on the discourse structure of the ode, It seems that the activators in this ode do the discourse not only to utilize self-awareness and self-management but also pay attention to the managing of others' behavior.

Methodology: The main approach of this research is descriptive-analytic, and its theoretical approach is based on psychological emotional intelligence. In this research, at first, different steps of creating discourse by the characters of the ode are investigated. Afterwards, in each step, various aspects of emotional intelligence are

¹- Corresponding Author Email: esmaili@HUM.ikiu.ac.ir

analyzed based on the Goldman model. The ode *Hevariat al-Ar* is chosen as the subject of this research due to its specific discourse structure.

Results and Discussion: Discourse in the ode *Hevariat al-Ar* shows that it is comprised of five characters (including servant, slave, oziris, governor and poet), who use their particular emotional intelligence to accomplish the poet's goal. Self-awareness is the recognition of the excitements that an individual senses and their reasons. The discourse between the characters of the ode *Hevariat al-Ar* is illustrative of each character's awareness of his emotions and the resulting behavior of those emotions. Self-management is the ability to confront the negative attitudes and to create opportunities for making decisions and alter those attitudes to positive ones. Samih al-Qasem uses complete inhibition to revive the sense of trust and responsibility among his readers and creates contextual innovation. In other words, he establishes resistance discourse against the dominated regime. Inherent motivation is the redirecting and navigating of emotions and excitements towards the goal. The most important inherent motivations that force the actors in the ode to divulge external behavior is the motivation for "resistance and seeking martyrdom" among people of resistance in Palestine and the motivation of "oppression and tyranny" among people in the class of tyranny. Social awareness means being sensitive to others' feelings and interests and tolerating their points of view. The management of relationships with people is also the ability to recognize people and sympathize with them. Each of the characters in this ode, in addition to controlling their own behavior, pays attention to sympathizing with others and managing their relationships with others (empathy). The poet navigates his emotions oriented towards his Palestinian compatriots and finds himself very close to them.

Conclusion: According to the discourse conversations between the characters in the ode *Hevariat al-Ar*, we can conclude that all the characters follow four steps including meaning ableism, qualitative ableism, flavorist ableism and action. Moreover, they utilize five dimensions of emotional intelligence proposed by Goldman including self-awareness, self-management, self-motivation, sociability and management of interacting with others. Therefore, before the characters enter the level of managing the emotions of their readers, they first control their emotions. Afterwards, with different inherent motivations, they enter the level of discourse and finally declare their awareness of their surroundings and control the interaction between themselves and the readers. Some characters, like Khadem and Hakem, convey the discourse of the tyrants and make the reader hate this class of people. Some others like poet Osiris and the slave depict the discourse of the oppressed people in Palestine, preach resistance, and actually reveal the discourse of a permanent battle between Authoritarians and the resistance movement.

Keywords: Critique of psychology, Goleman's model, Emotional intelligence, Samih al-Qasem, *Hevariat al-Ar*.

واکاوی ابعاد هوش عاطفی در قصیده‌ی «حواریه العار» سمیح القاسم بر اساس مدل گلمن

سجاد اسماعیلی^۱، استادیار گروه زبان و ادبیات عربی، دانشگاه بین‌المللی امام خمینی (ره)

تاریخ دریافت: ۱۴۰۰/۰۴/۱۹ تاریخ پذیرش: ۱۴۰۰/۰۵/۳۰

چکیده

هوش عاطفی، اصطلاحی است که براساس مدل گلمن، به بررسی و تحلیل روانشناسانه‌ی شخصیت در پنج بُعد خودآگاهی، خود مدیریتی، انگیزش، آگاهی اجتماعی و مدیریت روابط می‌پردازد. ادیب یا خالق یک اثر ادبی، برای خلق گفتمان خود مراحلی را طی می‌کند که در آنها از ابعاد مختلف هوش عاطفی خویش بهره می‌گیرد. از آنجا که ادبیات به‌طور عام، و ادبیات مقاومت به‌طور خاص، آینه‌ی تمام‌نمای اندیشه‌ها و گفتمان یک ملت در سطح جهانی است، پدیدآورنده‌ی یک گفتمان ادبی باید ضمن در نظر گرفتن نیاز گفته‌خوانان، گفتمانی را برگزیند که در انتقال اندیشه‌های آن متن مفید واقع گردد. سمیح القاسم شاعر مقاومت فلسطینی، در قصاید خویش به خلق گفتمان مقاومت و مبارزه با رژیم غاصب صهیونیستی گرویده است. وی در قصیده‌ی «حواریه العار»، با خلق چندین شخصیت نمادین و اثرگذار، جدال همیشگی بین جنبش مقاومت فلسطین و نیروهای غاصب رژیم صهیونیستی را مطرح نموده است. این جستار می‌کوشد تا ضمن استفاده از روش توصیفی-تحلیلی و با رویکردی روان‌شناسانه، به واکاوی ابعاد هوش عاطفی دنیل گلمن، در گفتمان هر یک از شخصیت‌های موجود در این قصیده بپردازد. برخی از یافته‌های پژوهش نشان‌داد که شخصیت‌های قصیده در تمامی مراحل تحقق گفتمان خویش، از تمامی ابعاد هوش عاطفی مد نظر گلمن در مواجهه با گفته‌خوانان خویش استفاده کرده‌اند؛ به‌طوری‌که ضمن آگاهی کامل از عواطف خود، مدیریت آن به روش‌های خاص خویش و داشتن انگیزه‌های متفاوت برای بروز رفتار، به همدلی با دیگران (آگاهی اجتماعی) و مدیریت روابط خود با دیگران (یکدلی) توجه داشته‌اند.

کلیدواژه‌ها: نقد روانشناسی، مدل گلمن، هوش عاطفی، سمیح القاسم، قصیده‌ی حواریه العار.

مقدمه

گفتمان مقاومت یکی از مهم‌ترین گفتمان‌های ادبی چند سال اخیر دنیای عرب تلقی می‌شود. این گفتمان را می‌توان یکی از مؤلفه‌های تشکیل دهنده وجود انسان دانست؛ زیرا از همان آغاز زندگی، مبارزه بین انسان و طبیعت برای بقا، حفظ و ادامه زندگی آغاز می‌گردد و در سایه‌ی این مبارزه است که انسان مسیر تعالی و رشد را طی می‌کند. شاعران و نویسندگان مقاومت عرب، که از ابتدای شکل‌گیری شخصیت‌شان نظاره‌گر اوضاع کشور خویش بوده‌اند، همراه و همگام با مقاوم مردان سرزمین خویش، طعم درد و شکنجه را چشیده و در نتیجه به طرح اندیشه‌های مقاومت در اشعار و آثار خویش پرداخته‌اند تا این‌گونه منادی گفتمان مقاومت باشند.

سمیح القاسم شاعر مقاومت فلسطینی که درس‌آموز مقاومت را سرلوحه‌ی انگیزه‌ی خود از سرودن اشعارش قرار داده است، در قصیده‌ی «حواریة العار»، به ترسیم فضای متعارض بین استبداد رژیم صهیونیستی و جنبش مقاومت در فلسطین می‌پردازد. سمیح، این قصیده را مبتنی بر پنج شخصیت نمادین قرارداد که هرکدام از آن‌ها با استفاده از عنصر گفتگو، به بیان اندیشه‌های خویش می‌پردازند. برخی از شخصیت‌های قصیده، مأمور اجرای درس‌آموز مقاومت هستند و برخی دیگر، انگیزه‌ی غصب و تجاوز به سرزمین مردم فلسطین را در سر دارند. بررسی اینکه هریک از این شخصیت‌ها چگونه و از چه فنونی برای تحقق گفتمان خود و تأثیرگذاری در گفته خوانان استفاده می‌کنند، نیازمند مطالعه دقیق روان‌شناسانه است. در حقیقت هریک از شخصیت‌ها در اکثر مواقع با استفاده از ابعاد هوش هیجانی به اهداف خود دست می‌یازند. هوش عاطفی یا هیجانی یکی از فنون تحلیل روان‌شناسانه برای تشخیص رفتارهای بیرونی هر فرد تلقی می‌شود. جستار حاضر بر آن است تا با رویکردی روان‌شناسانه، به واکاوی ابعاد هوش عاطفی در خلق گفتمان هریک از شخصیت‌های موجود در این قصیده بپردازد و به این سؤال نیز پاسخی شایسته ارائه دهد:

شخصیت‌های موجود در قصیده‌ی «حواریة العار» به‌منظور خلق گفتمان خود و تأثیرگذاری بیشتر در گفته‌خوانان خویش، چگونه و از کدام ابعاد هوش عاطفی موجود در مدل گلن بهره گرفته‌اند؟

روش خاص این پژوهش توصیفی-تحلیلی و رویکرد نظری آن مبتنی بر رویکرد روان‌شناسی هوش عاطفی است. به‌منظور انجام این پژوهش، ابتدا مراحل خلق گفتمان شخصیت‌های قصیده‌ی «حواریة العار» بررسی می‌گردد و سپس در هریک از این مراحل، به واکاوی ابعاد مختلف هوش عاطفی بر اساس مدل معرفی‌شده توسط گلن پرداخته می‌شود. علت انتخاب

قصیده‌ی «حواریه العار» به‌عنوان ماده‌ی پژوهش نیز این است که این قصیده ساختاری گفتگومحور دارد.

پیشینه‌ی پژوهش

در زمینه‌ی بررسی اشعار سمیح القاسم، شاعر مقاومت فلسطینی پژوهش‌های متعددی در ایران و خارج از ایران انجام شده که می‌توان به این موارد اشاره داشت:

مرتضی زارع برمی در پایان‌نامه‌ی خود با عنوان «تحلیل عناصر مقاومت در اشعار سمیح القاسم، سید حسن حسینی و قیصر امین پور» (۱۳۸۹)، ضمن بررسی گفتمان مقاومت سمیح القاسم، به مقایسه‌ی این گفتمان با گفتمان دو تن از شاعران پر آوازه ایرانی، سیدحسن حسینی و قیصر امین‌پور پرداخته است.

علی نجفی ایوکی و اعظم صدری در مقاله‌ی خود تحت عنوان «بازخوانی اسطوره اوزیریس در شعر سمیح القاسم بر اساس الگوی جوزف کمبل» (نقد ادب معاصر عربی، ش ۱۳: ۱۳۹۶)، از خلال بررسی کیفیت حضور شخصیت اسطوره‌ی اوزیریس در شعر سمیح القاسم دریافته‌اند که سمیح شاعری متعهد به سرزمین مادری است که با بیانی نمادین، اسطوره اوزیریس را همانند انگاری و بازآفرینی کرده است.

عسکر علی‌کرمی و محمد رحیمی خویگانی در پژوهشی با عنوان «سیمیائیة المكان فی قصيدة أشد من الماء حزناً لسمیح» (آداب الکوفة، العدد ۳۴: ۱۴۳۹)، از خلال نشانه‌شناسی مکان قصیده‌ی «أشد من الماء حزناً» از سمیح القاسم، به این نتیجه رسیده‌اند که این قصیده با مکان آمیخته با اندوه و ناامیدی «الیابسة خلف الشبايک، الأرض»، آغاز و با مکان بسته «البيت»، «القبر السجن» پایان یافته است.

در مقاله‌ای با عنوان «الإحساس بالجمال فی قصيدة لیست جميلة للشاعر سمیح القاسم (دراسة تحليلية أسلوبية)» به قلم خضر محمد أبو جحجوج، منتشر شده در شماره‌ی ۶۱ مجله‌ی جیل الدراسات الأدبية والفكرية (۲۰۲۰)، با بازنمایی نگاه سمیح القاسم به ارزش زیبایی انسانی مربوط به احساس پاک انسان، به تحلیل سبک شناسی قصیده‌ی «لیست جميلة» پرداخته شده است.

علاوه بر پژوهش‌های مذکور، پژوهش‌هایی نیز در حوزه‌ی کاربست نقد روانشناسی در اشعار سمیح القاسم انجام شده است؛ به عنوان مثال:

در مقاله‌ای با عنوان «نوستالژی در شعر سمیح القاسم» نوشته‌ی محسن پیشوایی علوی و گلاره حسین پناهی، منتشرشده در شماره ۶۴ پژوهشنامه‌ی نقد ادب عربی (۱۳۹۲)، نویسندگان با استفاده از نقد روانشناسی، اثبات نموده‌اند که شعر سمیح القاسم، شعری نوستالژیک است و نوستالژی اشعار او مولود عوامل مختلف فردی، سیاسی، اجتماعی و فرهنگی داخلی و خارجی است.

همچنین انسیه طالبی و عباس طالب‌زاده در مقاله‌ی خود با عنوان «تحلیل شخصیه سمیح القاسم وفقا لاختبار ماکس لوشر النفسي» (بحوث في اللغة العربية، ش ۱۰: ۲۰۱۴)، به بررسی روانشناسانه‌ی شخصیت سمیح القاسم بر اساس آزمون روانشناسی مکس لوشر پرداخته است و نتایج نشان‌داده که سمیح القاسم در اشعار خود به ترتیب از دو رنگ قرمز به دلیل گرایش شاعر به رهبری ملت فلسطین در مسیر مقاومت و رنگ سیاه، به دلیل به‌تصویرکشیدن مظلومیت ملت فلسطین در مقابل ظلم و ستم رژیم صهیونیستی بیشترین بهره را گرفته است.

در خصوص هوش عاطفی نیز پژوهش‌های مختلفی در رشته‌های علوم تربیتی، روانشناسی و آموزش زبان‌های خارجی نگاشته شده است ولی پژوهش‌های اندکی درباره کاربست هوش عاطفی در متون ادبی انجام شده است؛ به‌عنوان نمونه:

هانیه اعلمی‌دوست در پایان‌نامه‌ی خود با عنوان «رابطه میان هوش هیجانی و درک ادبی: موردکاوی دانشجویان ادبیات انگلیسی در ایران» (۱۳۹۰)، به بررسی و کشف اثرگذاری هوش هیجانی در درک ادبی دانشجویان رشته ادبیات انگلیسی پرداخته است. نتایج این تحقیق نشان‌داده که بین هوش هیجانی و درک ادبی همبستگی مثبتی وجود دارد.

علیرضا محمدرضایی و همکاران در پژوهشی با عنوان «ابعاد هوش عاطفی در گفت‌وگو قهرمان مقامات همدانی» (نقد ادب عربی، ش ۶۰: ۱۳۹۰)، به بررسی ابعاد هوش عاطفی قهرمان مقامات همدانی، یعنی خودآگاهی و خودمدیریتی پرداخته‌اند.

در جستاری با عنوان «امام علی (ع) و مدیریت عواطف در خطبه‌های شقشقیه و جهاد» نوشته‌ی نوذر عباسی و همکاران، منتشرشده در شماره‌ی ۱ پژوهشنامه‌ی علوی (۱۳۹۴)، بیان‌شده است که امام علی (ع) با بهره‌گیری از ابعاد هوش عاطفی، در مدیریت هیجانات خویش و کنترل صحیح آنها موفق بوده است.

زهرا اسدی در پژوهش خود با عنوان «هوش معنوی در ادب عرفانی با تکیه بر اندیشه‌های مولانا» (فصلنامه‌ی تخصصی ادبیات فارسی، ش ۱۴: ۱۳۹۷) به این نتیجه دست‌یافته که توجه به

همدلی، نوع دوستی، عشق، ایثار، مدارا و تساهل و تسامح، از ویژگی‌های مشترکی است که به‌عنوان مؤلفه‌های بارز هوش معنوی در ادبیات عرفانی و اندیشه‌ی مولانا مطرح شده است. آنچه که از مطالعه‌ی این پیشینه به‌دست می‌آید، این است که اگرچه در این پژوهش‌ها به بررسی و تحلیل درون‌مایه، ساختار و در مواردی اندک به نقد روانشناسی اشعار سمیح القاسم پرداخته شده است، اما توجهی به تحلیل جنبه‌ی ابعاد هوش عاطفی در آثار وی نشده است. بنابراین توجه به کاربرست نظریات مبتنی بر رویکردهای روان‌شناسانه، به‌ویژه ابعاد هوش عاطفی گلمن در شعر سمیح القاسم، موضوع جدیدی می‌باشد که این جستار درصدد تحقق آن برآمده است.

هوش عاطفی^۱

در مورد اصطلاح هوش عاطفی یا هیجانی تعاریف و نظرات مختلفی مطرح شده است؛ پیتر سالوی^۲ (۱۹۹۰) اولین نظریه‌پرداز است که به ارائه‌ی تعریفی علمی از هوش عاطفی پرداخته است. وی «هوش عاطفی را نوعی از پردازش اطلاعات عاطفی (هیجانی) می‌داند که شامل ارزیابی درست هیجان و احساس در خود و دیگران، بیان صحیح احساس و تنظیم انطباقی احساسات است؛ البته به شیوه‌ای که سطح زندگی بهبود یابد» (بابانی زکلیکی و مؤمنی، ۱۳۸۵: ۴۴). البته در سال ۱۹۹۹ مایر^۳ و همکاران این تعریف را بهبود بخشیدند؛ آنها «هوش عاطفی را توانایی می‌دانند که به شناخت مفهوم عواطف و روابط آنها و استدلال و حل مسائل بر مبنای آنها می‌پردازد. هوش عاطفی شامل ظرفیت درک عواطف، تلفیق احساسات مربوط به عواطف، درک اطلاعات این عواطف و مدیریت آنها می‌باشد» (سیاروچی، فورگاس و مایر، ۲۰۰۱: ۹ نقل در: بابانی زکلیکی و مؤمنی، ۱۳۸۵: ۴۴)

اما هم‌زمان با انتشار کتاب «هوش عاطفی» توسط دانیل گلمن^۴ (۱۹۹۵)، این اصطلاح به‌گونه‌ای گسترده و به‌صورت بخشی از زبان روزمره درآمد و بحث‌های زیادی را برانگیخت. گلمن طی مصاحبه‌ای با جان انیل^۵ (۱۹۹۶)، هوش عاطفی را این‌گونه تعریف می‌کند: «هوش عاطفی نوع دیگری از هوش است. این هوش مشتمل بر شناخت احساسات خویش و استفاده از آن برای اتخاذ تصمیم‌های مناسب در زندگی است. توانایی اداره‌ی مطلوب خلق و خوی و وضع روانی و کنترل تنش هاست. عاملی است که به‌هنگام شکست ناشی از دست‌نیافتن به اهداف، در شخص ایجاد انگیزه و امید می‌کند. هم‌حسی یعنی آگاهی از احساسات افراد پیرامون شماست. مهارت اجتماعی یعنی خوب تا کردن با مردم و کنترل هیجان‌های

خویش در رابطه با دیگران و توانایی تشویق و هدایت آنان است» (جلالی، ۱۳۸۱: ۹۲). «او در همان مصاحبه گفت: بهره‌ی هوشی^۶ در بهترین حالت خود تنها عامل ۲۰ درصد از موفقیت‌های زندگی است و ۸۰ درصد موفقیت‌ها به عوامل دیگر وابسته است و سرنوشت افراد در بسیاری از موارد در گرو مهارت‌هایی است که هوش عاطفی را تشکیل می‌دهد» (همان: ۹۳). وی معتقد است «هوش عاطفی ظرفیت یا توانایی سازماندهی احساسات و عواطف خود و دیگران، برای برانگیختن خود و کنترل مؤثر احساسات خود و استفاده از آنها در رابطه با دیگران» می‌باشد (گلمن، ۱۹۹۸: ۳۱۷-۳۱۸ نقل در: یعقوبی و همکاران، ۱۳۸۸: ۱۲۲).

گلمن چهار عامل یا مؤلفه را در تشکیل هوش عاطفی مؤثر می‌داند: «دانستن احساسات فرد، مدیریت احساسات، برانگیختن خود، درک احساسات در دیگران و ایجاد روابط و هدایت آن» (بابانی زکلیکی و مؤمنی، ۱۳۸۵: ۴۴). از نظر وی هوش عاطفی «مهارتی است که دارنده‌ی آن می‌تواند از طریق خودآگاهی، روحیات خود را کنترل کند، از طریق خود مدیریتی آن را بهبود بخشد، از طریق همدلی، تأثیر آنها را درک کند و از طریق مدیریت روابط به شیوه‌ای رفتار کند که روحیه‌ی خود و دیگران را بالا ببرد» (گلمن، ۲۰۰۰ نقل در: عسکری و همکاران، ۱۳۹۲: ۵۴).

ابعاد هوش عاطفی

نظریه پردازان برای هوش عاطفی ابعاد مختلفی را مطرح کرده‌اند؛ برخی از پژوهشگران مدل هوش عاطفی را با چهار بُعد زیر معرفی کرده‌اند:

۱. برداشت و اظهار هیجانی: توانایی درک و ابراز عاطفی، که شامل ارزیابی درست عواطف و هیجانات در خود و دیگران است.

۲. تسهیل تفکر به‌وسیله‌ی هیجان (استفاده از هوش هیجانی): توانایی در به‌کارگیری هیجانات برای تسهیل افکار.

۳. فهم یا درک هیجانی: شامل تجزیه و تحلیل هیجانات به قسمت‌ها، درک گذر از یک احساس به حس دیگر و درک احساسات پیچیده در شرایط پیچیده.

۴. مدیریت یا تنظیم هیجانی: توانایی مدیریت احساسات خود و دیگران (کیاروچی، فورگاس و مایر، ۲۰۰۱: ۱۰-۱۲ نقل در: بابانی زکلیکی و دیگران، ۱۳۸۵: ۴۴).

اما گلمن در سال ۲۰۰۱، طی یک مطالعه‌ای که به بررسی ۶۰۰ مدیر، متخصص مسائل سازمانی و دانشجویان دوره‌های ارشد پرداخته است، مدل کامل‌تری را در قالب ابعاد زیر معرفی کرد:

۱. خودآگاهی: بدین معنی که آیا فرد می‌تواند احساسات خود را به‌طور صحیح و در هر زمان که بخواهد بروز دهد.
۲. خود مدیریتی: یعنی توانایی سوق احساسات خود به سمت نتایج مثبت. همانند خود کنترلی عاطفی، سازگاری و انگیزه‌ی توفیق طلبی، ابتکار عمل.
۳. آگاهی اجتماعی: یعنی توانایی تشخیص صحیح احساسات دیگران در هنگام رودرویی با آنها. مانند احساس همدلی، خدمت محوری، و آگاهی سازمانی.
۴. مدیریت روابط (مهارت‌های اجتماعی): توانایی مدیریت ارتباطات فرد با دیگران و سازماندهی آن ارتباطات. «مانند پرورش دیگران، نفوذ ارتباطات، مدیریت تعارض، تصویر سازی، تحلیل تغییر، همکاری و کار تیمی» (گری وسی و براد بری، ۲۰۰۳: ۲ نقل در: یعقوبی و همکاران، ۱۳۸۸: ۱۲۴).
۵. خود انگیزشی: یعنی علاقه و اشتیاق فراوان به کار و داشتن توان و اراده‌ی قوی برای تحقق اهداف؛ مانند بهره‌مندی از محل کار مناسب و دوست داشتن حرفه (گلمن، بویاتزیس و ری، ۱۹۹۹ نقل در: ملکی آوارسین و دیگران، ۱۳۹۱: ۴۵).

درنگی بر قصیده‌ی «حواریة العار»^۷

سمیح القاسم در این قصیده رویه‌ای کاملاً جهت‌دار و دو سویه را بین دو جناح کاملاً مخالف در-پیش‌گرفته است. در نگاه نخست به قصیده، گویی شاعر گفتگوی موجود بین چندین اندیشه از جمله: اندیشه‌ی قدرت (السلطان/ حاکم)، اندیشه‌ی خادم (السادن)، برده (العبيد)، اوزیروس، و شاعر را مطرح می‌کند. ولی با اندکی تأمل در قصیده، قابل درک است که شاعر از لابه‌لای این خرده‌اندیشه‌ها، اندیشه‌ی کلی یا اصلی قصیده، یعنی جدال دائم بین قدرت‌طلبان مستبد رژیم صهیونیستی و نیروهای مقاومت فلسطینی را تبیین می‌کند. از طرفی قدرت‌طلبان و زیر دستان آنها با تمامی تدابیر و ترفندهای خویش سعی در تسلط و ایجاد رعب و وحشت میان مردم عادی دارند و از طرف دیگر، مقاوم مردان فلسطینی سعی در مقابله با این قدرت‌ها دارند. بنابراین (السادن/ خادم)، (عبيد/ برده) و (السلطان/ پادشاه)، نماد قدرت‌طلبان مستبد و زیردستان آنها هستند و در جبهه‌ی مخالف، (شاعر) و (اوزیروس)، نماد مقاومت، ایستادگی و جان‌فشانی در راه وطن هستند. در کتاب «عن بناء القصيدة العربية الحديثة» در ذیل شرح مبحث «تعدد الأصوات»، از قصیده‌ی «حواریة العار» بهره گرفته شده و نویسنده آن را قصیده‌ای چندصدایی (متعددة الأصوات) معرفی می‌کند. او معتقد است که شاعر برای بیان اندیشه‌ی خویش از شکل

عروضی قدیم بهره‌جسته و برای بیان اندیشه‌های قدرت‌طلبان مستبد و زیردستان آنها، از شکل عروضی جدیدی استفاده نموده است (عشری زاید، ۲۰۰۲: ۱۷۶).

مراحل تحقق گفتمان قصیده‌ی «حواریه العار»

نظریه‌پردازان علم نشانه‌شناسی ادبی معتقدند که یک متن با اثر ادبی دارای دو لایه‌ی رویی و درونی است، که ناقد آن متن برای کشف اندیشه‌های موجود در آن، باید هر دو لایه را به‌خوبی مورد بررسی قرار دهد؛ ناقد باید ارتباط‌های موجود بین دو لایه را کشف نموده سپس متن را مورد بررسی قرار دهد. در همین راستا نشانه‌شناسان ادبی بر این باورند که در تحلیل جنبه‌های بیانی و تأثیری متن می‌بایست به عناصر زنجیره‌ی زبانی و نیروی عاطفی آنها که موجبات تأثر خواننده را فراهم می‌کنند نیز توجه شود (منقور، ۲۰۰۴: ۱۱ نقل در: نظری و نجفی ایوکی، ۱۳۹۸: ۸۱). این سخن نشان می‌دهد که بُعد عاطفی، نقشی مهم در نشانه‌شناسی یک اثر بر عهده دارد و به‌عنوان واسطه‌ای تأثیرگذار در تحقق گفتمان یک اثر، دلالت‌های بیرونی آن را آشکار می‌سازد.

اما علم معناشناسی که به بررسی چگونگی شکل‌گیری یک گفتمان و موفقیت آن می‌پردازد، برای تحقق یک گفتمان چهار مرحله را معرفی می‌کند که این چهار مرحله به ترتیب عبارتند از: مرحله‌ی اول، «توانش معنایی» که در این مرحله گفته‌پرداز می‌بایست از فکر خوب و اطلاعات کافی برای تولید اثر بهره‌مند باشد.

مرحله‌ی دوم مرحله‌ی بالقوه یا مرحله‌ی «توانش کیفی»؛ یعنی گفته‌پرداز، میل به تولید «خواستن»، اجبار یا ضرورت در امر تولید «بایستن»، توانایی به‌کارگیری تجربه و دانش کافی «دانستن» و بهره‌مندی از ابزار کافی در امر تولید «توانستن» را داشته باشد.

مرحله‌ی سوم، مرحله‌ی تصمیم قاطع یا «توانش سودایی» است؛ منظور از توانش سودایی، همان میل شدید یا نیروی برخاسته از عشق است که انگیزه‌ی حرکت در گفته‌پرداز می‌گردد.

اما مرحله‌ی آخر، مرحله‌ی «توانش قطعی یا کنش» است که در واقع مرحله‌ی بالفعل یا تحقق گفتمان شکل گرفته است (شعیری، ۱۳۸۱: ۴۵-۵۱).

لذا می‌توان نتیجه گرفت که عواطف کنش‌گر، یکی از لایه‌های درونی تأثیرگذار در خلق یک اثر است که به تنهایی عامل تحقق یک گفتمان نخواهد بود و کنش‌گر یا (عامل فاعلی) ناگزیر است تا با عبور از چهار مرحله‌ی مذکور، گفتمان خود را شکل دهد.

سمیح القاسم شاعر مقاومت فلسطینی، به عنوان (عامل فاعلی) یا کنش‌گر اصلی در قصیده‌ی «حواریه العار»، با بهره‌گیری از عواطف شاعرانه‌ی خود، هر چهار مرحله را طی نموده و با خلق

چندین شخصیت پویا که هرکدام نشانگر اندیشه‌ای از قصیده می‌باشد، گفتمان خود را محقق ساخته است. عوامل فاعلی این قصیده با برخورداری از «توانش معنایی»، وارد مرحله‌ی «توانش کیفی» می‌شوند؛ در این مرحله برخی از عوامل فاعلی مثل «السلطان» و «السادن»، گفتمان خود را با اجبار و زورگویی پیش می‌برند و برخی دیگر همچون «الشاعر» و «أوزیریس»، با مقاومت و ایثار، به خلق گفتمان خویش دست می‌زنند. در برخی از مقاطع قصیده، «سلطان» با میل به خواستن و در واقع زیاده‌خواهی، گفتمان خود را محقق می‌سازد. «السادن» نیز با میل به کسب درآمد و مال اندوزی نزد «السلطان»، به گفته‌پردازی روی می‌آورد.

بنابراین شخصیت‌های این قصیده هرکدام به شیوه‌ای وارد عرصه‌ی سخنوری می‌شوند ولی برای این کار نیاز به «دانستن» دارند. در حقیقت، شخصیت‌ها در مرحله‌ی «دانستن» به خوبی توانایی استفاده از داده‌ها را با تجربه و دانش خود دارند. بعد از مرحله‌ی «دانستن»، مرحله‌ی «توانستن» است که شخصیت‌ها با استفاده از روش‌ها و ابزارهای مناسب، گفتمان خود را رقم می‌زنند. با این حال بعد از مرحله‌ی دوم یعنی مرحله‌ی کیفی، هنوز گفتمان شخصیت‌ها به‌طور کامل خلق نشده و نیاز به توانش دیگری یعنی «توانش سودایی» دارد.

در این قصیده «توانش سودایی» در گفته‌خوان بیشتر مشاهده می‌شود. شخصیت‌ها اغلب با به‌کارگیری هوش عاطفی بالای خود، توانش سودایی شدیدی در گفته‌خوان به‌وجود می‌آورند که منجر به ایجاد وضع روحی خاصی در وجود گفته‌خوان می‌شوند؛ به‌طوری‌که رویگردانی از ادامه‌ی ارتباط برای او امکان‌پذیر نیست. گفته‌پردازان (شخصیت‌ها) در قصیده با استفاده از ابعاد مختلف هوش عاطفی خویش، گفته‌خوان را از مرحله‌ی «بی‌اعتنایی» وارد مرحله‌ی «توانش سودایی» می‌کنند.

اینکه شخصیت‌های قصیده در «توانش کیفی» خودشان، یعنی در مراحل «دانستن» و «توانستن»، چگونه به‌سوی خلق گفتمان خود حرکت می‌کنند و مهم‌تر از آن، در مرحله‌ی فاعل قاطع یا مصمم چگونه «توانش سودایی» را در گفته‌خوانان خود بر می‌انگیزند و آنان را از مرحله‌ی «بی‌اعتنایی» وارد مرحله‌ی «توانش سودایی» می‌کنند، به استفاده شخصیت‌ها از ابعاد هوش عاطفی خودشان مربوط است. آنچه که در ادامه می‌آید، تحلیل چگونگی بهره‌گیری شاعر از هوش عاطفی در خلق قصیده‌ی «حواریة العار» است.

نمود ابعاد هوش عاطفی در قصیده‌ی «حواریة العار»

گفتمان این قصیده به گونه‌ای خلق گردیده که نشان می‌دهد خالق این گفتمان با بهره‌گیری از هوش عاطفی بسیار بالا هر چهار مرحله از مراحل تحقق گفتمان را به‌کار گرفته است. قصیده متشکل از گفتمان پنج شخصیت («السادن/ خادم»، «العبيد/ برده»، «أوزیریس»، و «السلطان/ حاکم» و «الشاعر») است که هرکدام با بهره‌گیری از هوش عاطفی ویژه‌ی خود، هدف مورد نظر شاعر را محقق می‌سازند. قصیده از لحاظ پنج بُعد هوش عاطفی مدنظر گلמן بدین صورت می‌باشد:

خودآگاهی

خودآگاهی، شناختن هیجان‌هایی است که فرد آن را احساس کرده و دلیل مشخصی دارد. خود آگاهی به معنای آگاه‌بودن از حالت روانی خود و نیز تفکر درباره‌ی آن حالت است (شهرابی فراهانی و فرح‌بخش، ۱۳۹۱: ۴۹). گلמן خودآگاهی را همان توجه مستمر فرد به حالات درونی خود می‌داند؛ وی معتقد است که خودآگاهی در مرحله‌ی اول باعث می‌شود تا فرد بر روان خویشتن فائق گردد، رفتار خود را متصورشود و چگونگی مواجهه با هر موضوع کلی یا جزئی را در خود کشف کند. در مرحله‌ی بعد، باعث می‌شود تا قدرت تحلیل فرد افزایش یابد، جنبه‌های مثبت و منفی شخصیت خود را دست یازد و در نهایت بتواند بر رفتارهای خود از راه‌های مختلف غلبه نماید (الهوّاری، ۲۰۰۴: ۲۶).

سمیح القاسم به‌عنوان پدیدآورنده‌ی قصیده‌ی «حواریة العار»، ضمن خلق چهار شخصیت پویا که هرکدام رمزگان اندیشه‌های نهفته در قصیده هستند، آستانه‌ی قصیده را با عنوان «افتتاحیة» این‌گونه می‌سراید: «سلطان - أرضي أمس - يذرع بهوه الفخم الرهيب/ وعلى أكف إمانه/ أطباقُ (الماس) وإبريز وفضة!» (القاسم، ۱۹۸۷: ۵۴۸). این بخش از قصیده را می‌توان نقطه‌ی آغاز شکل‌گیری گفتگوی میان شخصیت‌ها و در حقیقت پیدایش اندیشه‌ی اصلی قصیده دانست. بر اساس قرائن این مقطع، همان گفتمان «السادن/ خادم» است که در ادامه نیز به آن پرداخته خواهد شد.

همانطور که ملاحظه می‌شود؛ ابتدای مصرع با واژه‌ی «سلطان/ حاکم» آغاز می‌شود تا در حقیقت رمز طبقه‌ی ظالم و مستبد به خوبی آشکار گردد، سپس «خادم» حیات مادی حاکم را ترسیم می‌نماید تا ضمن آگاهی خویش از اوضاع پیرامون، گفته‌خوانان را متوجه اوضاع نماید. آنچه که از این ابیات به‌دست می‌آید این است که رفتار بیرونی «خادم» ضمن توجه وی به حوادث پیرامونش شکل گرفته است، گویی که دچار غافلگیری شده، نتوانسته بر عواطف خود غلبه نماید و

از ابتدا صادقانه و با اعتماد به نفس بسیار بالا به ترسیم ظواهر مادی طبقه‌ی ظالم و مستبد می‌پردازد و بدین ترتیب زمینه را برای بروز قابلیت‌های مقاومت در نزد مردم فلسطین فراهم می‌نماید.

ناگفته پیداست که نمی‌توان «خادم» را در پرتو این مقطع از قصیده واکاوی شخصیتی نمود و به این نتیجه رسید که او شخصیتی تند مزاج دارد؛ بلکه می‌توان گفت که واکنش وی طبق اوضاع کشوری آمیخته با ظلم و ستم و خفقان، بسیار منطقی و معقول است؛ همچنین وی به‌خوبی از روان خود آگاه بوده است؛ زیرا بر اساس آراء روان‌شناسان، فرد در برخی از موارد تحت تأثیر حالات مختلفی همچون ناامیدی، اضطراب و سرخوردگی به‌خاطر شرایط نامطلوب، رفتارهایی از خود بروز می‌دهد که نشان‌گر خود آگاهی و وجود عاطفه‌ی سرشار او است.

«السادن/ خادم» که نماینده‌ی طبقه‌ی دست‌نشانده‌ی حاکمان ظالم و قدرتمندان است، بار دیگر سخن خود را با آگاهی بسیار بالایی این‌گونه آغاز می‌کند: «مولای یمثل الجمیع/ الخزی.. والدلم.. والدموع/ والعبد عن کرم، یبیح السید المعبود أرضه/ ویبیحه، ان شاء عرضه؟...» (همان: ۵۴۸-۵۴۹). خادم که در حقیقت دست‌نشانده و فرمانبر حاکم است، تمام ارادت خود را نسبت به حاکم نشان می‌دهد. او با عاطفه‌ای کاملاً صادقانه به شرح تمامی اموال، جلال و جبروت طبقه‌ی حاکم، به ویژه شخص حاکم می‌پردازد. خادم، آگاهی خود را از داشته‌های حاکم ابراز می‌کند که شاید این نیز به‌دلیل عدم توانایی در کنترل احساسات و عواطف وی در مقابل عظمت حاکم باشد. گویی که وی بر خلاف میل باطنی خویش به وصف حاکم و داشته‌های او می‌پردازد؛ زیرا او نیز از بطن مردم و چه بسا به اجبار به این طبقه‌گرایش پیدا کرده باشد. بدین ترتیب، خادم، گفته‌خوان (مخاطب) خویش را ناآگاه از وضع حاکم دانسته و در حقیقت با توصیف حالات درونی و بیرونی شخصیت حاکم، گفته‌خوانان را نیز منتبه می‌کند.

اما «العبید: برده» در ادامه‌ی قصیده، نماینده‌ی طبقه‌ی فرودست تحت سیطره‌ی طبقه‌ی ظالم است. برده پس از اینکه سخنان خادم را در مورد حاکم مستبد شهر می‌شنود، راهی جز تسلیم در برابر او نمی‌بیند و بی‌آنکه چانه‌ای بزند، سر تسلیم فرو می‌آورد و می‌گوید: «المجد لك! المجد لك!» (همان: ۵۵۰) و این‌گونه، تمام خوشبختی و بزرگی را از آن گفته‌خوان خویش یعنی خادم می‌داند. این گفتمان را می‌توان ناشی از آگاهی تمام عیار برده از شخصیت خویش

و وضع موجود دانست؛ او که اوضاع را نابسامان می‌داند، ناگزیر تسلیم عواطف خود گشته و در حقیقت به گفتمانی روی می‌آورد که از روی میل نیست.

«أوزیریس: اسطوره‌ی ایثار و مقاومت»، پس از گفتمان کوتاه «برده» وارد عرصه‌ی سخنوری می‌شود و آگاهی خود را از وضعیت موجود در فلسطین این‌گونه ابراز می‌کند: «عبر القرون الدامسات، وعبر طوفان الماء/ عبر المذلة، والخيانة، والشقاء/ عبر الكوارث والمخاطر» (همان). جامعه‌ای که اوزیریس ترسیم می‌کند، حاکی از غوطه‌ور بودن مردم فلسطین در خواری‌ها، خیانت‌ها و بدبختی‌ها است.

در بخش بعدی قصیده، بار دیگر «شاعر» سخنوری می‌کند؛ عواطف او پس از دریافت اندیشه‌های «خادم، برده و اوزیریس» به اوج می‌رسد و ناخواسته ندای مقاومت سر می‌دهد: «غیر اللواء الحرّ لا نترسّم/ وبغیر صكّ جراحنا لا نقسم/ ولغیر قدس الشعب لسنا ننحني/ وبغیر وحي الشعب لا نتكلم/ فلتشرب الرايات نخبّ جراحنا/ كأسا يفيض على جوانبها الدم!...» (همان: ۵۵۱). شاعر آگاهی خود را از زخمی که بر دل مردم شهر است بیان می‌کند؛ دلخون است و راهی جز مبارزه و برافراشتن پرچم مقاومت پیش‌روی خود نمی‌بیند.

«السلطان/ حاکم»، دیگر شخصیت پویای این قصیده است که گفتمان خود را این‌گونه آغاز می‌کند: «باسمي، أعدو النّطع للصوت الغریب علی فنائي/ وليصلب المتمرّدون علی مشيئتي الوحيدة! / ولتحشد الأسلاك..! / والجوع المذلّ..! / وعدة الموت المریدة..!» (همان: ۵۵۲). این گفتمان نیز نشان از آگاهی و علم حاکم زورگو نسبت به جنبش مقابل خویش است؛ او جنبه‌ی منفی رفتار خویش، یعنی ظلم و ستم به مردم فلسطین را تشخیص داده، براساس آن وارد عرصه‌ی سخنوری می‌شود و بدین ترتیب گفته‌خوانان خویش که همان مردم فلسطین هستند را از شرارت‌طلبی خویش آگاه می‌سازد. بنابراین گفتمان شخصیت‌های قصیده گویای این است که هرکدام از آنها بر عواطف خود و در نتیجه رفتار برخاسته از آن عواطف آگاهی کاملی دارند.

خود مدیریتی

خود مدیریتی یا خود تنظیمی در تعریف کلی به معنی توانایی برخورد با رفتارهای منفی و ایجاد فرصت برای تصمیم‌گیری و تغییر آن رفتارها به رفتارهای مثبت است. در تعریف دیگر، خود مدیریتی به معنی توانایی کنترل احساساتی همچون خشم، اضطراب، افسردگی و تلاش برای انجام مهارت‌های مختلف در زندگی اجتماعی است؛ اما توانایی کنترل احساسات به معنی منع کامل احساسات نیست؛ زیرا هر احساسی ارزش و مفهومی دارد و زندگی بدون احساس، همچون جسم

بدون روح است. مقصود در اینجا تلاش برای عدم بروز احساسات منفی و تبدیل آنها به احساسات مثبت است که کلید سلامتی عاطفی محسوب می‌شود (عثمان و رزق، ۱۹۸۸: ۱۰).

مطابق نظر گلمن، بروز برخی از احساسات درونی همچون خشم، اضطراب، و افسردگی بدترین حالت‌های روانی هستند که تسلط و کنترل آنها بسیار دشوار است، لذا فرد باید این سه نوع احساس را به شیوه‌ای کاملاً منطقی و معقول کنترل نماید تا بتواند از عواطف خود در مسیر درست استفاده نماید. وی معتقد است بهترین و مؤثرترین روش برای دوری از خشم، «گفتگوی بیرونی و پرهیز از تک‌گویی» است (جولمان، ۲۰۰۴: ۱۲۵). همچنان که «دایان تیس»^۸ معتقد است یکی از راه‌های شکست، افسردگی و اضطراب، تغییر نگاه به عوامل ایجاد اضطراب و افسردگی، ارتباط با دیگران و تلاش برای کمک به حل مشکلات آنها است؛ زیرا در این صورت فرد مضطرب و افسرده از درون خود خارج‌شده و با احساسات و عواطف دیگران شریک می‌شود (الکردی، ۲۰۰۹: ۱۳۲).

خود مدیریتی دارای مؤلفه‌های مهمی از جمله: خودکنترلی (خویشتن داری)، قابل اعتماد بودن، وظیفه‌شناسی (وجدان کاری)، سازگاری و نوآوری است. گفتمان این قصیده به‌گونه‌ای شکل گرفته که این مؤلفه‌ها در نهاد اکثر شخصیت‌ها ایجاد شده و در حقیقت آنها را در مدیریت هیجانی کمک کرده است.

در نگاه کلی به قصیده‌ی «حواریة العار»، می‌توان مشاهده نمود که سمیح القاسم با خویشتن‌داری کامل، حس قابل اعتماد بودن و وظیفه‌شناسی خود را نزد گفته‌خوانان زنده می‌کند و دست به ابداع و نوآوری مضمونی، یعنی گفتمان مقاومت در برابر نظام سلطه می‌زند. سمیح که نمی‌خواهد عواطف خود را همراه با خشم، اضطراب یا افسردگی بروز دهد، هوشمندانه عنصر «گفتگو» را انتخاب می‌کند و بدین ترتیب شخصیت‌هایی همچون اوزیریس، برده، خادم، حاکم را وارد گفتمان خود می‌کند تا بتواند روحیات و عواطف خود را کنترل و بهبود بخشد.

اما شخصیت‌های این قصیده هرکدام به‌گونه‌ای عواطف خود را مدیریت می‌کنند. شخصیت «خادم» - آن‌چنان که در بخش خودکنترلی گفته شد - با زبردستی تمام حس قابل اعتماد بودن و وظیفه‌شناسی خود را به حاکم نشان می‌دهد و بدین ترتیب سعی در اغوا و فریفتن طبقه‌ی مظلوم، یعنی مردم دارد. گرچه این شیوه از خود مدیریتی در نگاه طبقه‌ی مظلوم مذموم است، ولی این واقعیت دارد که شخصیت خادم در این گفتمان، سعی در راضی نگه‌داشتن حاکم داشته است و نه مردم. این مطلب در این مقطع از قصیده نیز به‌خوبی هویدا است:

«وإذا أمرت.. فإني سوّطٌ، ومقصلَةٌ، وسفٌّ/ وإذا أمرت.. فإني لعنات جاحمة وبيله..» (القاسم، ۱۹۸۷: ۵۵۳).

«العبيد: برده» در دو مقطعی که در قصیده حضور دارد، عواطف خود را به صورت کاملاً خنثی و مایوسانه کنترل می‌کند. او در مقطع اول تمام خوشبختی و بزرگی را برای خادم و حاکم او می‌داند و در مقطع بعدی خادم را مختار معرفی می‌کند: «ما شئت لك/ ما شئت لك» (همان) بدین ترتیب برده هیچ اختیاری از خود ندارد و بهترین راه خود مدیریتی را در سکوت و سر فرودآوردن مقابل طبقه‌ی ظالم می‌داند.

یا در این بخش از قصیده: «مستنقعات الصمت للديدان.. فليقتنع بصمته/ من باع للشيطان جدوته، و خان عهد بيته/ مستنقعات الصمت للديدان» (همان: ۵۵۴) «اوزیریس» که از حضور طبقه‌ی ظالم در جامعه‌ی خویش ناراحت است، برای مدیریت عواطف خود، روش بسیار عالمانه‌ای را بر می‌گزیند و روحیه‌ی خود را بهبود می‌بخشد؛ او سکوت علیه حاکم ظالم را جایز نمی‌داند و مقاومت و ایثار را بر می‌گزیند.

خود انگیزی

خود انگیزی به معنای جهت‌دادن و هدایت عواطف و هیجان‌ها به سمت و سوی هدف، خویش‌داری هیجانی و به تأخیر انداختن خواسته‌ها و بازداری تلاش‌هاست (ایران‌زاده و همکاران، ۱۳۹۲: ۱۲۹). گل‌من معتقد است که انسان موفق برای پیش‌برد اهداف زندگی خود باید علاوه بر مراجعه به انگیزه‌های خارجی پیرامون خویش، به توانمندی‌های ذاتی خود نیز مراجعه کند. وی عقیده دارد که توانمندی‌های ذاتی یا همان انگیزه‌های داخلی هر فرد (عواطف)، نقش مهمی را در کامیابی وی در زندگی‌اش ایفا می‌کند. بهره‌مندی از موقعیت اجتماعی خوب، حبّ آموختن و مسائلی از این دست که از مهم‌ترین انگیزه‌های ذاتی هر فرد محسوب می‌شود، فرد را در تصمیم‌گیری‌ها، رسیدن به هدف و واکنش‌های بیرونی‌اش کامیاب می‌نماید. بنابراین افراد بهره‌مند از انگیزه‌ی ذاتی، بهتر می‌توانند در مواجهه با سختی‌ها و موانع زندگی قرار بگیرند (الخضر، ۲۰۰۲: ۲۷).

مهم‌ترین انگیزه‌های ذاتی که کنش‌گرهای این قصیده را به بروز رفتار بیرونی وادار می‌کند، انگیزه‌ی «مقاومت و شهادت‌طلبی در راه وطن» نزد طبقه‌ی مقاومت فلسطین و انگیزه‌ی «ظلم و استبداد» نزد طبقه‌ی ظالم است. شاعر به‌عنوان کنش‌گر اصلی، تمام انگیزه‌ی ذاتی خویش را دفاع از وطن و هموطنان خویش می‌داند و تلاش می‌کند تا آنها را از یوغ بردگی و استبداد برهاند. او در

مقطع پایانی قصیده با خوش بینی تمام، امید به احیاء و سرزندگی در وطنش دارد، حتی به زنده شدن اجسام بی جان همچون ویرانه‌ها امید دارد و فریادهای مردم را دگرگون کننده‌ی زمان کنونی فلسطین می‌داند: «قسماً بِأَبْطَالٍ لَنَا تَتَكَلَّمُ/ وَبِصَحْوَةِ تَبْنِي الزَّمَانَ وَتَهْدُمُ» (القاسم، ۱۹۸۷: ۵۵۴). «اوزیریس» نیز همچون شاعر، انگیزه‌ی اصلی خود را تحریک و تهییج عواطف مردم فلسطین و ایجاد روحیه‌ی خوش بینی به موفقیت در راه مقاومت می‌داند؛ در مقطعی از قصیده، پایان تمام سال‌های توأم با دل‌خونی، خواری و خیانت و سختی‌ها را روشنی و موفقیت در مسیر مقاومت می‌داند: «عبر القرون الدامسات، وعبر طوفان الدماء/ عبر المذلة و../ عدنا وملء قلوبنا،/ وهج النبوة و الفداء/ عدنا وملء شفاهنا/ تسيحة الأفق المكبل للضياء..» (همان: ۵۵۰). اما شخصیت‌های جبهه‌ی مخالف (طبقه‌ی ظالم)، یعنی «حاکم» و «خادم» انگیزه‌ی ذاتی خویش را قدرت‌طلبی می‌دانند. «حاکم»، در مقطعی از قصیده با غرور و اعتماد به نفسی بالا، انگیزه‌ی ذاتی خویش که دست‌یابی به قدرت و زیاده‌خواهی است را توجیه می‌کند و خود را بزرگ‌مرد تاریخ و زمام‌دار همه‌ی امور معرفی می‌کند: «أنا صانع التاريخ كيف أشاء/ حرّ في عبيدي، في إمانتي!!» (همان: ۵۵۲).

انگیزه‌ی ذاتی شخصیت «برده» که گفتمان‌ش تنها در (المجد لك) و (ما شئت لك) خلاصه می‌گردد، در حقیقت چیزی جز ترس و عدم اعتماد به نفس نیست. او در دو مقطعی که در قصیده حضور دارد، خود را غلام حلقه به‌گوش حاکم معرفی می‌کند و بدین ترتیب با میل یا اکراه انگیزه‌ی ذاتی خود را فرمان‌برداری به قصد سهم‌خواهی از سلطان می‌داند.

آگاهی اجتماعی و مدیریت روابط با دیگران

آگاهی اجتماعی یا هم‌حسی و همدلی با دیگران، به معنای حساسیت نسبت به علایق و احساسات دیگران، تحمل دیدگاه‌های آنان و بها دادن به تفاوت‌های موجود بین مردم در رابطه با احساسات خود نسبت به اشیا و امور است. همدلی به معنای دیگر، وارد شدن به حریم احساسات دیگران است (سرافرازی و معمار زاده، ۱۳۸۹: ۶۷-۶۹).

مدیریت روابط با دیگران، توانایی شناخت و همدلی با دیگران، برقراری ارتباط مؤثر، گوش‌دادن عمیق، پرسیدن سؤالات مهم، تشریح مساعی، مربیگری و مذاکره کردن، از اجزای مهارت «همدلی» است. به عبارتی آگاهی و شناخت نسبت به هیجانات و احساسات دیگران، مهارت گوش‌دادن به احساسات دیگران در زمانی که افراد دچار هیجان و احساسات هستند و نیاز دارند تا به حرف‌های آنان گوش داده شود، «همدلی» می‌باشد (همان).

مطابق آنچه در بخش خودمدیریتی گفته شد، می‌توان دریافت که سمیح القاسم و کنش‌گرهای قصیده، تمامی تلاش خود را جهت مدیریت رفتار خود به‌کار گرفتند. اما نکته‌ی مهم اینکه هرکدام از شخصیت‌ها علاوه بر مدیریت رفتار خود، به همدلی با دیگران (آگاهی اجتماعی) و مدیریت روابط خود با دیگران (یک‌دلی) نیز توجه دارند. «شاعر» عواطف خود را در مقابل هموطنان فلسطینی‌اش به‌صورتی کاملاً جهت‌دار هدایت می‌کند و آنها را به خود نزدیک می‌یابد؛ تکرار ضمائر متلکم مع‌الغیر در لابه‌لای ابیات و قافیه‌ها، نشان‌دهنده‌ی همدلی شاعر با مردم فلسطین است؛ از جمله «نترسم، نقسم، لسنا ننحني، نتکلم، نخب جراحنا، أطلال لنا، نترسم». همچنین کاربرد واژگانی همچون: «قدس الشعب، وحي الشعب، جراحنا، الدم، أطلال، شهقة منهم، میدان الفداء، أعراس الجراح»، دلیل همدلی شاعر با مردم فلسطین و مدیریت هیجانات خود در مقابل آنها است. شاعر در بخش اول سخنوری‌اش، مردم را مخاطب اصلی خود می‌داند، وطن را بین خود و آنها تقسیم نموده، سپس تأکید می‌کند که مقابل ظالمان سر تعظیم خم نخواهند کرد و تنها در مقابل قدس شریف خاضعانه احترام خواهند گذاشت، حتی اگر در این راه جان خود را بدهند. همچنین در مقطع پایانی سخنوری خویش، حتی ویرانه‌های فلسطین را ما می‌ملک فلسطین و مردمش می‌داند. بنابراین آنچه که از این توصیفات بر می‌آید این است که سمیح القاسم مردم وطنش را درک کرده، بالندگی و اعتقاد به رشد را در آنها تقویت نموده است و آنها را بسان جان در بدن خود می‌داند که اگر آنها را از خود جدا کند، گویی جان خود را گرفته است.

دیگر شخصیت‌های این قصیده، هرکدام به شکلی روابط خود را با فضا و افراد پیرامون خویش حفظ می‌کنند. «أوزیریس» در بخش اول سخنوری‌اش با اعتماد به نفس بسیار بالایی خود را متعلق به جامعه دانسته و ندای مقاومت و مبارزه سر می‌دهد: «عدنا.. / عدنا.. للضیاء.. / عدنا.. / فإما للزوايا الذکن.. یا شعبي! وإما للواء!!» (القاسم، ۱۹۸۷: ۵۵۱). پیداست که او نیز با استفاده از ضمیر متلکم مع‌الغیر، وارد عرصه‌ی سخنوری می‌شود و گذر خویش و مردم فلسطین از سال‌ها درد و رنج را نویدبخش کامیابی‌ها و آینده‌ای روشن برای خویش و مردم فلسطین می‌داند.

اما «حاکم»، با انگیزه‌ی تجاوز به فلسطین و قدرت‌طلبی، در پی نهادینه‌کردن قدرت خویش و تحمیل زورگویی به طبقه‌ی مظلوم است؛ هیچ جایی برای همدلی و برقراری ارتباط مثبت با مردم فلسطین به‌جای نمی‌گذارد و از آنها به عنوان سرکشان و اخلاط‌گرا قلمرو خود نام می‌برد: «ولیصلب المتمرودن علی مشیتي الوحيدة! / ویسحق الأوباش، أوباش العقيدة..» (همان: ۵۵۲). البته عبارت «لیصلب...»، اشاره‌ای به داستان تصلیب عیسی مسیح (ع) که تحت تأثیر تحریک

روحانیون وقت یهود به دست رومیان انجام شده بود نیز دارد. حاکم در ادامه برای مخالفان خویش، موانع دست و پا گیر، گرسنگی از پا درآورنده و مرگ می‌خواهد: «ولتتشده الأسلاك.../ والجوع المذل.. وعدة الموت المریدة» (همان). بنابراین واضح است که آگاهی اجتماعی سلطان و نحوه‌ی برخورد و تعامل وی با مردم فلسطین، تعامل رهبر مآبانه‌ی منفی است که آمیخته با بغض، کینه‌ورزی و تجاوز شده است.

آگاهی اجتماعی و نحوه‌ی مدیریت روابط «السادن/ خادم»، با دیگران، متفاوت از سایرین است؛ او کنش خویش را وابسته به سلطان می‌داند و مردم فلسطین را به بدترین شکل ممکن توصیف می‌کند: «تهافت الخصیان..» و از سلطان می‌خواهد تا از باقی مانده‌ی سفره‌ی خویش به آنها ببخشاید و آنها را مورد عفو قرار دهد. آنها را بسان مردگانی می‌داند که کفن‌هایشان همچون پرچم‌های پاره شده و قبرهای آنها همچون خندق‌های پر گل گشته است: «فامتحهم فتات المائدة/ واغفر لمن ماتوا علی درب الرياح العائدة/ أكفائهم مرق البیارق/ وقبورهم وحل الخنادق/ إغفر لهم!...» (همان: ۵۴۹). «خادم» همچنین در بخشی دیگر از قصیده، مردم پیرامون خویش را ترسوه‌های نابخرد «الآبقون التافهون» معرفی می‌کند که فقط زبان مقاومت دارند و نه توان مقاومت؛ در حقیقت آنها را افرادی می‌داند که حسرت تبعیدگاه و دردهای زندان، آنها را برانگیخته است و از حاکم می‌خواهد که یا آنها را رهایی بخشد و یا آنها را به بدترین شکل ممکن شکنجه کند: «الآبقون التافهون.. فم یصیح.. ولا ذراع/ ألب علیهم حسرة المنفی وأوباء السجون. واجعل ضماد جراحهم ملحا وكبریتا وطین/ واضرب بقدرتك الجلیلة/ لنری جباههم علی نعلیک، خاشعة ذلیلة..» (همان: ۵۵۳). بنابراین از آنچه در مورد آگاهی اجتماعی و مدیریت روابط «خادم» با دیگران گفته شد، بر می‌آید که وی هیچ تلاشی جهت برقراری ارتباط مسالمت‌آمیز با مردم ندارد بلکه با حاکم وارد تعامل می‌شود؛ رضایت او را جلب می‌کند و او را بر می‌انگیزد تا مردم فلسطین را نابود کند.

«برده» در این قصیده، شخصیتی غیرپویا و خنثی تلقی می‌شود؛ بنابراین هیچ تعاملی با جامعه و افراد پیرامونش ندارد تا بخواهد کنش‌های بیرونی‌اش را متناسب با آنها رقم بزند. وی در هر دو مرتبه‌ای که وارد عرصه‌ی سخنوری می‌شود تمامی عزت و جبروت فلسطین و مردم آنجا را تقدیم به حاکم و خادمش می‌کند.

نتیجه‌گیری

با توجه به گفتگوی شکل‌گرفته میان شخصیت‌های خلق‌شده در قصیده‌ی «حواریه العار»، می‌توان گفت:

تمامی شخصیت‌ها برای تحقق‌گفتمان خویش، چهار مرحله‌ی توانش معنایی، توانش کیفی، توانش سودایی و کنش را طی می‌کنند و از ابعاد پنج‌گانه‌ی هوش عاطفی مد نظر گلמן، یعنی خودآگاهی، خودمدیریتی، خودانگیزی، آگاهی اجتماعی و مدیریت روابط با دیگران استفاده می‌کنند؛ بدین ترتیب که شخصیت‌ها قبل از اینکه وارد مرحله‌ی مدیریت عواطف گفته‌خوانان خویش شوند، ابتدا عواطف و هیجانات خود را کنترل و مدیریت می‌کنند، سپس با انگیزه‌های ذاتی مختلفی وارد مرحله گفتگو می‌شوند و در نهایت آگاهی خویش را از شرایط پیرامون ابراز می‌کنند و نحوه‌ی تعامل و برخورد با گفته‌خوانان را مدیریت می‌کنند. برخی از شخصیت‌ها از جمله (خادم و حاکم)، گفتمان طبقه منفور و مستبد را به گفته‌خوانان خویش منتقل می‌کنند؛ برخی دیگر مثل (شاعر، اوزیریس و برده)، گفتمان طبقه‌ی مظلوم فلسطین و ندای مقاومت را نشان می‌دهند و در حقیقت گفتمان جدال‌همیشگی قدرت‌طلبان با جریان مقاومت در فلسطین را آشکار می‌کنند.

پی‌نوشت‌ها

1. Emotional Intelligence
2. Peter Salovey
3. John D. Mayer
4. Daniel Goleman
5. John O'Neil
6. IQ

۷. ص ۵۴۸ تا ۵۵۵ دیوان سمیح القاسم (۱۹۸۷)

8. Dayan Tays

منابع و مأخذ

- ایران‌زاده، سلیمان، اسداله خدیوی و مریم مشاطزادگان، (۱۳۹۲). «رابطه‌ی هوش هیجانی مدیران با عملکرد آنان در گروه صنعتی بهمن در سال ۱۳۹۲»، *مجله مدیریت بهره‌وری*، سال هفتم، شماره‌ی ۲۷: ۱۴۴-۱۲۵.
- بابایی زکلیکی، محمد علی و نونا مؤمنی، (۱۳۸۵). «پژوهشی درباره‌ی رابطه‌ی هوش عاطفی مدیران و جو سازمانی»، *فصلنامه علوم مدیریت ایران*، دوره‌ی اول، شماره‌ی ۲: ۳۵-۶۲.
- جلالی، سید احمد، (۱۳۸۱)، «هوش هیجانی»، *فصلنامه تعلیم و تربیت*، شماره‌ی ۶۹: ۱۰۳-۸۹.
- جولمان، دانیل، (۲۰۰۴)، *ذکاء المشاعر*، ترجمة هشام الحناوی، القاهرة: هلا للنشر و التوزیع.

- الخضرم، عثمان حمود، (۲۰۰۲)، «الذکاء الوجدانی: هل هو مفهوم جدید؟»، *مجلة دراسات نفسية*، رابطة الأخصائین النفسیین المصریة، ر ۱۲: ۵-۴۱.
- سرافرازی، مهرداد و غلامرضا معمارزاده، (۱۳۸۹)، «بررسی تأثیر هوش هیجانی بر بهبود کیفیت عملکرد مدیران مطالعه‌ی موردی دانشگاه علوم پزشکی استان فارس»، *پژوهشنامه مدیریت هوش هیجانی*، شماره-۱۲۰: ۶۴-۵۹.
- شعیری، حمیدرضا، (۱۳۸۱)، *مبانی معناشناسی نوین*، تهران: سمت.
- شهرابی فراهانی، لیلا و کیومرث فرح‌بخش، (۱۳۹۱). «بررسی رابطه بین هوش معنوی و هوش هیجانی دانش آموزان دختر منطقه ۱۵ آموزش و پرورش شهر تهران»، *دوفصلنامه مدیریت و برنامه‌ریزی در نظام های آموزشی*، دوره‌ی ۵، شماره‌ی ۸: ۶۰-۴۴.
- عباسی، نودز، مرتضی قائمی و مسیب یارمحمدی واصل، (۱۳۹۴)، «امام علی (ع) و مدیریت عواطف در خطبه های شش‌شنبه و چهارشنبه»، *پژوهش‌نامه علوی*، سال ششم، شماره اول: ۸۰-۶۱.
- عثمان، فاروق السید و محمد عبد السمیع رزق، (۱۹۹۸). «الذکاء الانفعالی مفهومه و قیاسه»، *مجلة كلية التربية بالمنصورة*، المجلد ۳۸: ۲-۳۱.
- عسکری، محبوبه، علی شائمی و سیدمحسن علامه، (۱۳۹۲). «استراتژی مدیریت استعداد و رابطه‌ی آن با هوش عاطفی کارکنان»، *فصلنامه مطالعات مدیریت (بهبود و تحول)*، دوره‌ی ۲۲، شماره‌ی ۷۰: ۷۵-۴۷.
- عشری زائد، علی، (۲۰۰۲)، *عن بناء القصيدة العربية الحديثة، الطبعة الرابعة، القاهرة: مكتبة ابن سینا للطباعة والنشر*.
- القاسم، سمیح، (۱۹۸۷)، *دیوان سمیح القاسم، بیروت: دار العودة*.
- الکردي، سمیرة بنت عبدالله، (۲۰۰۹). «الاكتئاب والذکاء الانفعالی لدى عينة من مدمنات الانترنت دراسة وصفية»، *مجلة دراسات نفسية*، رابطة الأخصائین النفسیین المصریة، ر ۱۹: ۱۲۱-۱۶۶.
- ملکی آوارسین، صادق، سیدداوود حسینی نسب و محمد وفاجو، (۱۳۹۱)، «بررسی رابطه بین هوش هیجانی و سبک رهبری تحول آفرین مدیران گروه‌های آموزشی منطقه ۱۳ دانشگاه آزاد اسلامی»، *نشریه علمی آموزش و ارزشیابی (فصلنامه)*، سال ۵، شماره‌ی ۱۸: ۴۱-۵۲.
- نظری، راضیه و علی نجفی ایوکی، (۱۳۹۸)، «نشانه شناسی سروده «قصیده الأرض» محمود درویش با تکیه بر نظریه نشانه‌شناسی گریماس»، *پژوهش‌های ادبی و بلاغی*، سال هفتم، شماره‌ی ۲۶: ۹۸-۷۷.
- الهوّاري، سید، (۲۰۰۴)، *الفرق بين أن تكون مديراً وأن تكون قائداً: دور الذکاء الوجدانی*. الإسكندرية: المكتبات الكبرى.
- یعقوبی، نورمحمد، بدرالدین اورعی یزدانی و مجید مقدمی، (۱۳۸۸)، «بررسی رابطه‌ی بین هوش عاطفی و سبک رهبری تحول آفرین»، *پژوهشنامه‌ی مدیریت اجرایی*. دوره‌ی ۱، شماره‌ی ۳۳: ۱۴۴-۱۱۹.

تحليل أبعاد الذكاء العاطفي في قصيدة "حوارية العار" لسميح القاسم على ضوء نموذج جولمان

سجاد اسماعيلي¹

المُلخَص

الذكاء العاطفي هو مصطلح يفحص التحليل النفسي للشخصية في خمسة أبعاد وهي الوعي الذاتي وإدارة العواطف، والتحفيز الذاتي، والوعي الاجتماعي وإدارة العلاقات. إنَّ الأديب أو مؤلف العمل الأدبي يمرّ بمراحل ليبتكر خطابه الخاص الذي يستخدم فيه الأبعاد المختلفة لذكائه العاطفي. بما أن الأدب هو مرآة تنعكس أفكار الأمة وخطابها على النطاق العالمي، فينبغي على مؤلف النص الأدبي أن يعتمد على خطاب يصلح في نقل أفكار ذلك النص، مع مراعاة حاجات المتلقين. اتجه شاعر المقاومة الفلسطيني سميح القاسم في قصائده إلى ابداع خطاب المقاومة والنضال ضد النظام الصهيوني الغاصب، حيث إنّه عالج في قصيدة "حوارية العار" الصراع الدائم بين حركة المقاومة الفلسطينية وقوات الاحتلال التابعة للنظام الصهيوني، من خلال خلق العديد من الشخصيات الرمزية والمؤثرة. لذلك تهدف هذه الدراسة من خلال الالتزام بنموذج جولمان للذكاء العاطفي واستخدام المنهج الوصفي-التحليلي، إلى تحليل أبعاد الذكاء العاطفي في خلق خطاب الشخصيات المتمثلة في تلك القصيدة. وأظهرت بعض النتائج أن الأشخاص الواردة في القصيدة قاموا باستخدام جميع أبعاد الذكاء العاطفي عند مواجهة متلقيهم وفي جميع مراحل إنجاز خطابهم. فإنهم يتمتعون بالوعي الذاتي وإدارة العواطف، بالإضافة إلى التحلّي بالتحفيز الذاتي والوعي الاجتماعي وإدارة العلاقات مع الآخرين.

الكلمات الدلالية: النقد النفسي، نموذج جولمان، الذكاء العاطفي، سميح القاسم، قصيدة حوارية العار.

١- أستاذ مساعد في قسم اللغة العربية وآدابها بجامعة الإمام الخميني (ره) الدولية